

بازتاب مذهب گیلان عصر صفوی در اسناد خان احمد گیلانی

عباس پناهی^۱

چکیده

اسناد و مکتوبات پیوسته در ردیف منابع اصیل و مستند در پژوهش‌های تاریخی به شمار می‌روند و اطلاعات قابل توجهی در عرصه تاریخ و فرهنگ در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. در پژوهش‌هایی که به عصر صفویه اختصاص یافته است، تاریخ نگاری مبتنی بر مکتوبات از پشتوانه‌های مهم اطلاعات این دوره به شمار می‌روند؛ اسناد و منشاتی که از حاکمان محلی این مناطق باقی مانده است در شمار گنجینه‌های مهم تاریخی و فکری این دوره است. در بین این مجموعه‌ها؛ نامه‌های خان احمد خان گیلانی به عنوان مدارکی اصیل و مستند از حوادث گیلان عصر صفویه محسوب شده و حاوی اطلاعات سودمندی درباره‌ی تاریخ صفویه و گیلان، بویژه در نیمه‌ی دوم قرن دهم هجری به شمار می‌رود. خان احمد خان گیلانی از حاکمان حکومت محلی آل کیا در گیلان مقارن با پادشاهی شاه عباس اول صفوی بود.

در پژوهش حاضر این پرسش مطرح است، با توجه به شواهد و قراین موجود، اندیشه مذهبی حاکم بر ایران دوران صفویه چه تأثیری در رویکرد مذهبی خان احمد خان گیلانی و مذهب رایج در گیلان داشت؟ با توجه به شواهد موجود که در پژوهش حاضر اساس قرار گرفته است، می‌توان گفت رویکرد مذهبی خان احمد خان نیز در راستای سیاست مذهبی صفویه بوده و حاکم مورد نظر در زدودن آثار زیدی گری و جایگزین ساختن شیعه امامی در گیلان تلاش زیادی نمود. روش پژوهش در تحقیق حاضر توصیفی، تحلیلی و با تکیه بر اسناد خان احمد گیلانی در منشآت وی صورت می‌پذیرد. نگارنده قصد دارد تا با رویکردی تحلیلی دگرگونی‌های مذهبی حاکمان و مردم گیلان را در این دوره مورد پژوهش قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: خان احمد خان گیلانی، گیلان، اسناد، رویکرد مذهبی، صفویه.

مقدمه

اوضاع مذهبی گیلان از سده‌ی سوم هجری تا به قدرت رسیدن حکومت‌های محلی در سده‌ی هشتم هجری در سایه‌ای از ابهام قرار دارد. اما پس از به قدرت رسیدن کیابیان در گیلان و اقبال عمومی مردم از آنها نشان می‌دهد که پیروان و مبلغان تشیع زیدی سخت در فعالیت بودند. آل کیا پس از دستیابی به قدرت تعصب زیادی در این مذهب از خودشان دادند و سعی در مرعوب کردن مخالفان خود داشتند. آنان طی مدتی که اسماعیل میرزا در گیلان به سر برد، خدمات زیادی نسبت به وی انجام دادند. با توجه به خدماتی که حکومت کارکیا به صفویان انجام داده بود، اما در سال ۹۳۲ هجری قمری فشارهایی که شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ هجری قمری) بر گیلانیان وارد آورده بود، مجبور به تغییر مذهب از زیدی به دوازده امامی شد. هرچند بستر برای تغییر مذهبی در گیلان فراهم شده بود. متأسفانه منابع تاریخی گزارشی از واکنش حکومت و مردم در برابر این تغییر مذهبی ارائه نکرده‌اند، اما در اواخر این قرن حاکمان آل کیا تبدیل به مدافعان سرسخت مذهب تشیع دوازده امامی شدند، به طوری که به تعقیب زیدی مذهب‌ان دست می‌زدند. نامه‌ها، اسناد و فرمان‌هایی که از خان احمد خان بر جای مانده است نشان می‌دهد که کیابیان در مدت کوتاهی تبدیل به مدافعان سرسخت تشیع امامی در گیلان شدند و در این میان تحت تاثیر حکومت صفویه بسیاری از ساختارهای شرعی مذهب تشیع امامی را در سراسر منطقه‌ی تحت حکومت خود به وجود آوردند و برای گسترش تشیع حتی دست به کشتار هم کیشان سابق خود زدند. این اقدام‌های متصنانه‌ی آنان ریشه در رفتارهای حکومت صفوی داشت. زیرا کیابیان به شدت از سوی حکومت صفویه احساس خطر می‌کردند و از این منظر سعی داشتند تا بهانه‌ای مذهبی به آنان ندهند. زیرا کیابیان پیش از حکومت صفویه در رفتارهای خود با سایر مذاهب وادیان ساکن در گیلان به این شیوه‌ی متعصبانه و خشک و خشن رفتار نمی‌کردند. با این حال نامه‌ها و فرمان‌های خان احمد کیایی علاوه بر روشن نمودن اوضاع مذهبی گیلان در سده‌ی دهم هجری، نشان دهنده اوضاع اجتماعی و فکری گیلان در آن دوره نیز می‌باشد. هدف از انجام پژوهش تجزیه و تحلیل مذهب مردم گیلان از خلال نامه‌ها و اسناد خان احمد کیایی می‌باشد.

مذهب مردم گیلان در دوره‌ی حکومت‌های محلی قبل از صفویه

بررسی مذهب و اوضاع دینی دوره‌ی حکومت دودمان‌های محلی گیلان از اهمیت زیادی برخوردار است. گرچه از نظر مذهبی گیلان تا تصرف آن توسط صفویان بین دو پاره‌ی آن - بیه پیش و بیه پس (۱) - تفاوت‌های مذهبی زیادی نهفته بود و این نکته نیز در مکاتبات خان احمد خان با دیوانیان و امرای دولتی اشاره شده است. با این حال روند مذهبی گیلان به جهت گسترش تشیع امامی در سراسر ایران به نفع آن در حال تغییر و دگرگونی بود. دو مذهب قدرتمند گیلان یعنی تسنن در غرب توسط اسحاق وندان مورد حمایت بودند و تشیع زیدی به عنوان مذهب رسمی کیابیان شمرده می‌شد. و این دو بیش از دو قرن با یکدیگر بر سر مسائل گوناگون در نبرد خانگی به سر می‌بردند. کیابیان از نظر مذهبی میراث‌دار علویان زیدی بودند، اما چگونگی برخورد آنها با مذاهب دیگر و همچنین تغییر مذهب از زیدی به دوازده امامی در اواخر نیمه‌ی اول قرن دهم هجری بسیار مهم و قابل تأمل است. بر اساس گزارش تاریخ الجاتیو برخی از داعیان علوی در عصر الجایتو به دلیل اوضاع آشفته سیاسی دامنه تبلیغات خود را حتی تا گیلان غربی (بیه پس) در تالش گسترش دادند، اما به دلیل قدرت مذهب اهل سنت در آن نواحی و برخورد حاکمان منطقه به موفقیتی دست نیافتند (همان: ۶۹).

قاضی نورالله شوشتری درباره‌ی مذهب مردم لاهیجان در سده‌ی دهم هجری می‌نویسد:

«... ولایت جیلان به دو قسم می‌شود قسمی لاهیجان و توابع آن و قسمی رشت و فومن... والی ولایت لاهیجان و مضافات آن از قدیم الایام سادات رفیع الدرجاتند. اهالی آن جا از زمان ناصرالحق که باعث اسلام ایشان بود تا ظهور پادشاه صاحبقران [مغفور شاه طهماسب اول]، زیدی جارودی بودند بعد از آن سلاطین آنجا با اکثر اهالی لاهیجان به مذهب فرقه‌ی ناحیه‌ی امامیه درآمدند...» (شوشتری، ۱۳۶۱: ج ۱، ۹۶).

با آن که اکثر منابع و مأخذ تاریخی و جغرافیایی درباره‌ی دین و مذهب مردم گیلان شرقی بر این باورند که آنها تا قرن دهم هجری بر آیین زیدیه بودند، مؤلف مجالس المؤمنین مذهب بخش جلگه ای (گیلان) با بخش کوهستانی (دیلم) را تفکیک نموده است. او در ادامه

مطلب فوق می‌نویسد:

«... اهالی (دیلمان) از مبدأ دخول اسلام تا به حال [قرن یازدهم هـ ق] مذهب امامیه دارند...» (همان: ۹۶).

او در ادامه می‌افزاید؛ هنگامی که ناصرالحق مشغول نشر اسلام در بخش‌های جلگه‌ای گیلان بوده است، آنها در مذهب خود تقیه می‌نمودند، ناصر طی جنگ‌هایی که با اهالی دیلم داشت بر این گمان بود که آنها مذهب اهل سنت دارند، اما به هنگام نبرد کلماتی از آنها شنید که نشان دهنده امامی بودن مذهب اهالی دیلمان بوده است (همان: ۹۶).

با توجه به این که قاضی نورالله شوشتری در قرن یازدهم هـ ق می‌زیسته است اظهار نظر او چندان درست به نظر نمی‌رسد، زیرا بر اساس گزارش مورخان آن دوره، اهالی دیلم نیز مانند اهالی گیلان مذهب زیدیه را پذیرفته بودند، اما در بین آنها مذاهب دیگر نظیر شیعه اسماعیلیه نیز فعالیت مذهبی خود را داشته‌اند. پس از سقوط الموت نیز اسماعیلیان به نقاط دوردست دیلمان پناه بردند و هم زمان قدرت‌گیری آل کیا به عنوان رقیب سیاسی و مذهبی آنها درآمدند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۵۸).

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه دوم قرن هشتم هـ ق گیلان نیز بی‌تأثیر از تحولات ایران نبود. بنابراین پس از شکل‌گیری قیام مرعشیان در مازندران، دودمان کیهانی ملاطی نیز با استفاده از ماهیت‌های مذهب شیعه زیدی و با اتکا به آرمان‌های آن، قدرت سیاسی و مذهبی را در گیلان به دست گرفتند. ایشان در اصول رافضی خلافت بودند ولی در فروع از ائمه سنی تقلید می‌کردند^(۲) (منزوی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۲۲-۴۲۳). از آن جایی که خاندان کیهانیان بر پایه نیروی مادی و معنوی مذهب زیدیه قدرت را به دست گرفتند. تلاش زیادی در جهت اشاعه این مذهب در گیلان به خرج دادند. هر چند بعدها به استناد نامه‌های خان احمد خان به جهت منافع و مصلحت‌های سیاسی خود به تعقیب زیدیه و امرای آنها پرداختند و از کشتار آنان نیز ابایی نداشتند. البته این اقدام‌های خان کیهانی با توجه تحولات دوره وی جهت حفظ دودمان کیهانی ارتباط کامل داشت. با این حال تلاش‌های نخستین آنها جهت تثبیت مذهب تشیع زیدیه به ویژه در دوره امرای متقدم آل کیا بسیار بیشتر و با تعصب

مذهبی همراه بوده است. این تعصب مذهب بعدها پس پس از گرایش آنها به مذهب امامی توسط خان احمدخان دوم دنبال شده است^(۳).

در سال ۷۹۸ هجق مردم لشت نشا که دارای مذهب زیدیه بودند از امرای آل کیا درخواست کمک نمودند تا ولایت لشت نشا ضمیمه قلمرو آل کیا شود. در این زمان امیره مسعود از خاندان اسماعیل وند که دارای مذهب تسنن بود بر این ولایت حکومت می کرد. به استناد گزارش سید ظهیرالدین مرعشی؛ مردم برای حاکم آل کیا نوشتند: «امیره مذکور بر مذهب اهل سنت و جماعت است و ما مردم شیعه زیدیه ایم و مخالف مذهب در میان است...» (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۵). با آن که لشت نشاء در بخش غربی گیلان (بیه پس) واقع شده بود، اما به جهت همدلی مذهبی مردم آن با کیاییان از این زمان لشت نشا ضمیمه قلمرو آل کیا شد. با توجه به قدرت مذهبی، اجتماعی و سیاسی زیدیه در گیلان، آل کیا با استفاده از مریدان خود بهترین بهره برداری را از آنها نمودند. بنابراین داستان شکل گیری قدرت صفویه دو بیست سال پیش از اجرا به نحوی در گیلان به وقوع پیوسته بود. مهم ترین نیروهای اجتماعی کیاییان، مریدان زیدی آن ها بودند که پیوند ناگسستگی با خاندان کیهایی ملاطی داشتند. این پیوند با آن که به طور آشکار در گزارش های مرعشی و خانی دیده نمی شود، اما در مکاتبات و اسناد احمدخان به ویژه با صوفیان و رهبران مذهبی به وضوح قابل مشاهده است. به ویژه این که خان احمد خان نامه ها و فرامینی جهت انتصاب رهبران مذهبی و دراویش دارد. این فرامین نشان دهنده پیوند عمیق بین این دودمان با رهبران مذهبی و معنوی گیلان دارد (نوزاد، ۱۳۷۳: سندهای ش؛ ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱). در نتیجه برقراری همین پیوندهای عمیق بین مردم و امیران کیایی بود که امرا و سلاطین آل کیا پس از مرگ نیز مورد توجه ویژه مردم زیدی مذهب بودند و مقابیر آنها در «ملاط»^(۴) (نزدیک لنگرود) مورد احترام مردم بوده و مردم نذورات خود را وقف آنها می نمودند. مردم گیلان حتی پس از گرایش به مذهب امامیه نیز همچنان به سلاطین زیدی احترام قابل توجه می گذاشتند، این مسأله به جهت پیوند عمیق مذهبی خاندان کیایی با آنها بوده است.

علاوه بر مردم، برخی از سلاطین نیز، به جهت انتساب آل کیا به اهل بیت و سادات، احترام زیادی برایشان قائل بودند. به گزارش خواندامیر تیمور پس از فتح مازندران در اواخر

قرن هشتم هجق تصمیم به فتح گیلان داشت، اما اظهار اطاعت حاکم کارکیای گیلان سید رضا کیا، سبب شد تا به روایت خواند میر «تیمور بخشی از مالیات گیلان را به سید رضا کیا به جهت این که او از اهل بیت نبوت بود و صاحبقران صافی عقیدت خواست که در تربیت او به نوعی مشروع نماید که سایر ملوک گیلان ممنون منت او باشند ثلث مالیات گیلان را به جناب سیادت مأب بخشید...» (خواندمیر، ۱۳۳۵، ج ۴: ۵۰۹۵) گرچه این اقدام تیمور نوعی تاکتیک نظامی بود، زیرا او در همان زمان بخش زیادی از سادات شیعه مذهب مازندران را قتل عام نمود و برخی را تبعید کرد (همان: ۴۷۸۴). تیمور انتساب آل کیا به اهل بیت را بهانه‌ای قرار داد تا از اطاعت آنها نسبت به خود بهره‌برداری نموده و با کمترین هزینه نفوذ و قدرت خود را در گیلان گسترش دهد (نوایی، ۱۳۵۶: ۵۱-۵۳). همان طور که مردم شرق گیلان (بیه پیش) سعی در تبلیغ و اشاعه تشیع زیدی به بخش‌های غربی گیلان داشتند، غرب سپیدرود (بیه پس) نیز بر مذهب تسنن باقی ماند. علاوه بر گزارش منابع تاریخ الجایتو و مجالس المؤمنین، صفوة الصفا نشانه‌های دقیقی از مذهب مردم بیه پس ارائه می‌دهد. با توجه به این که مذهب مردم فومن و رشت تسنن بوده است اما منابع گزارشی از مذهب مردم بخش‌های شمالی‌تر مثل تالش ارائه نمی‌دهند. صفوه الصفا با روشن ساختن مذهب شیخ صفی این بخش از ناگفتنی‌های مذهبی تاریخ گیلان را روشن ساخته است. زیرا ابن بزاز مدعی است که شیخ صفی در جواب این سوال که مذهبش چیست پاسخ داد: «... ما مذهب صحابه داریم...» (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۸۸۶).

با توجه به این که او شاگرد شیخ زاهد بوده و ارادت ویژه‌ای به شیخ زاهد داشته است مذهب او نمی‌تواند جدا از مذهب مراد او باشد از این رو مذهب شیخ زاهد و پیروان گسترده او نیز پیرو مذهب سنت بوده‌اند.^(۴) علاوه بر این که بیه پس در اوایل عصر صفویه بر مذهب اهل سنت باقی ماند، بخش‌هایی از بیه پیش نظیر کوچصفهان نیز تا نیمه‌ی اول قرن دهم شافعی مذهب باقی ماندند، بنا به گزارش لاهیجی در تاریخ خانی، کار کیا میرزا علی در سال ۹۰۷ هجق پس از شکستی که از امیره اسحاق فومنی متحمل شده بود ولایات سنی مذهب را به او تحویل داد. از جمله‌ی این ولایات کوچصفهان بود که تا این زمان بر مذهب شافعی باقی مانده بود^(۵) (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۲۸-۱۲۹). به نظر می‌رسد مذهب مردم گیلان تا

پذیرش مذهب تشیع امامی توسط خاندان کارکیا در دو سوی سپیدرود تثبیت شده بود.^(۶)

مذهب مردم گیلان در عصر صفویه

جریان حمایت از مذهب زیدیه توسط سادات ملاطی تا قدرت‌گیری صفویان ادامه یافت. کیابیان با تحت تاثیر گذاردن بر اسماعیل میرزا حتی اندیشه‌های شیعی غالبانه صفویه را حمایت نمودند، اما پس از قدرت‌گیری صفویان اوضاع مذهبی و سیاسی در ایران تغییر یافت. حاکمیت صفویه در طول دوران شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول توانست بیشتر سرزمین‌های سنی‌نشین ایران را به زور شمشیر و یا تبلیغات مذهبی شیعه مذهب نماید، اما سرزمین گیلان تا سال ۹۳۲ ه‍.ق کماکان بر مذهب تشیع زیدی باقی مانده بود (روملو، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۹۷). این نکته که مردم گیلان چگونه در عصر شاه طهماسب اول به تشیع دوازده امامی گرویدند، در اسناد خان احمد خان کیایی که با شاه طهماسب معاصر بود، گزارشی دیده نمی‌شود. تنها حسن بیک روملو از یک سفر خان احمد اول به دربار شاه طهماسب گزارشی می‌دهد که گمان می‌رود این سفر نوعی تهدید و گوشمالی مذهبی شاه صفوی به گیلانیان و امیرشان باشد. با این حال از این زمان فروش گیلانیان به تشیع دوازده امامی با شتاب بیشتری آغاز گردید به طوری که در دوره خان احمد دوم اثری از زیدیه در گیلان شرقی باقی نماند. مدعای این فرضیه دستورها و رفتارهای خشنی است که توسط خان احمد خان که در اسناد وی نیز بر جای مانده، درباره صوفیان و زیدیان باقی گذاشته است.

سخت‌گیری حکومت صفویه نسبت به کیابیان ریشه در کارکردهای مذهبی این دودمان محلی دارد. صفویان به جهت این که در طی اقامت اسماعیل میرزا در گیلان از نزدیک شاهد رفتارهای سیاسی و مذهبی آنان بودند، در تسلط بر سرزمین گیلان تردیدی نداشتند. زیرا پس از قدرت‌گیری صفویان در ایران، کیابیان که دارای مذهب زیدیه بودند رقیب صفویه محسوب می‌شدند. بنابراین حاکمان آل کیا پیش از یورش صفویان به سرزمین گیلان به قدرت سیاسی و مذهبی تشیع امامی پی برده بودند از این رو در صدد برآمدن تا تشیع اثنی‌عشری را جانشین زیدی‌گری نمایند، بنابراین با درک این مسأله، مخالفت‌های

سیاسی و جنگ‌های شاه طهماسب اول و شاه عباس اول با سلاطین گیلان کاملاً آشکار شده که به دنبال چه اهدافی در گیلان هستند. صفویه از نفوذ معنوی خاندان کارکیا که در طی چند سده به ویژه در قرن نهم و دهم هجری کسب کرده بودند آگاه بودند، در طی این دوران ده‌ها مؤلف، شاعر و دانشمند، صدها مجلد کتاب و هزارها بیت شعر، پیش از صفویان برای تشیع در سایه خاندان کارکیا نوشته و سروده بودند. صفویه از این تکاپوهای شیعیان که در خدمت کیاییان بودند، بیم داشتند. از این روتمای آل کیا در گرایش به تشیع امامی برای دوری جستن از نابودی توسط صفویه بود، آنها بر این گمان بودند در صورت گرایش به این مذهب بهانه را از دست صفویان خارج می‌کنند. اما در تاریخ سیاسی آل کیا مشاهده می‌شود که شاه طهماسب اول و شاه عباس اول بهانه‌های دیگری برای براندازی آل کیا در سر داشتند. در این عصر اهمیت اقتصادی گیلان باعث شده بود، صفویه با حربه مذهبی آل کیا را از گردونه رقابت خارج کند، اما آل کیا با هوشیاری این بهانه را از دست صفویه خارج نمود. از این رو حاکمان صفوی به دنبال راه‌های دیگری برای تحقق آمال خود شدند (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۳۹-۴۴۰).

مؤلف تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی که کم و بیش بر اوضاع این دوران نظاره‌گر بوده است شواهد و دلایل تغییر مذهب خان احمد خان اول را ارائه نمی‌کند اما «بورن» معتقد است که تعصب مذهبی شاه طهماسب اول باعث شده است تا هنگامی که خان احمد خان به دربارش رفته بود او را وادار به پذیرش مذهب اثنی عشری نماید. خان احمد پس از این که به زور مذهب امامی را پذیرفته بود پس از بازگشت به گیلان رعایای خود را وادار به پذیرش مذهب شیعه امامی نمود (بورن، ۱۳۸۰: ۱۴۴). ادعای «بورن» چندان متقن و محکم به نظر نمی‌رسد زیرا در عصر شاه طهماسب نظیر چنین ماجرابی برای همایون پادشاه گورکانی اتفاق افتاده بود، همایون پس از بازگشت به هند علی‌رغم گرایش به تشیع به مذهب پیشین خود بازگشت (رای، ۱۳۷۷: ۵۶). به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه خان کیایی از گرایش به تشیع، قدرت تشیع امامی و بهانه ندادن به صفویان به جهت مذهب زیدی بوده است. خان احمد خان اول به این نتیجه رسیده بود که در صورت تغییر مذهب، صفویان اجازه خواهند داد تا آن‌ها به حکومت نیمه مستقل خود در گیلان ادامه دهند. او پس

از گرایش به این مذهب نسبت به آن بسیار تعصب ورزید، برخی معتقدند که خان احمدخان اول به اصول و احکام آن آشنایی دقیق داشت، از این رو تمایل شخصی وی نقش زیادی در گرایش او به تغییر مذهب از زیدی به امامی داشت (همان: ۵۶).

البته منابع عصر صفوی گزارش دقیقی درباره چگونگی گرایش خان احمد به تشیع امامی نمی‌دهند، تنها مأخذی که درباره سفرخان احمد اول به دربار شاه طهماسب اول به قزوین اشاره می‌کند، حسن بیک روملو در *احسن التواریخ* است وی می‌نویسد: در سال ۹۳۲ هجری حاکم گیلان مسافرتی به قزوین داشت. اما مفاد و متن گفتگوی شاه با وی را در تاریخ خود نمی‌نویسد؛ شاید مورخ نمی‌خواست اجباری که شاه نسبت به حاکم گیلان جهت پذیرش مذهب دوازده امامی روا داشته، گزارش دهد (روملو، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۹۷). در بین محققان جدید نخستین پژوهشگری که نسبت به این موضوع کنجکاو شده است، رابینو می‌باشد. وی بدون نقل مأخذ، معتقد است علت تغییر مذهب خان احمد گیلانی فشار مذهبی شاه صفوی نسبت به این موضوع بوده است (رابینو، ۱۳۷۴: ۳۵۲). با این حال خان احمد خان برای این که تمایل قلبی خود را از پیوستن به تشیع امامی نشان دهد بیت زیر را سروده و آن را نقش نگین خود ساخته بود:

تا شد سعادت ابدی راهبر مرا شد رهنمون به مذهب اثنی‌عشری مرا

رابینو درباره‌ی این موضوع می‌نویسد:

«خان احمد خان این ماجرا را درباره تاریخ «ترک طریق زید» عنوان نموده است. ماده تاریخ ترک طریق زید به حساب ابجد ۹۷۰ هجری است و با حکومت خان احمد خان اول که بین سال‌های ۹۱۱-۹۴۰ هجری است چندان قابل تطبیق نیست» (رابینو، همان: ۳۵۲). پس از این جریان تغییر مذهبی، در مدت کوتاهی سراسر گیلان آیین تشیع امامی را پذیرفتند. هر چند در منابع تاریخی به این تغییر مذهب اشاره‌ای نشده است، اما عدم گزارش جنگ‌های مذهبی توسط مورخان محلی و عصر صفویه نشان‌دهنده پذیرش مذهب جدید از سوی مردم بوده است. از سوی دیگر در کمتر از چند سال موضع‌گیری خان احمد خان دوم در دفاع از تشیع از طریق اسنادی که باقی مانده است نشان‌دهنده پذیرش عمیق این مذهب بوده

است، که حاکمان آل کیا با حرارت و تعصب از آن دفاع می‌کردند.

خان احمد خان دوم در گرایش به تشیع امامی بسیار متعصب‌تر از سایر پیشینیان خود بوده است. به طوری که او در نامه‌ای که به شخصی به نام «میر جلیل قاری گوگه‌ای» نوشته با زیدیه به مخالفت برخاسته است. میر جلیل قاری گوگه‌ای یکی از ملازمان خان احمد خان در نامه‌ای از خان احمد خان تقاضا دارد که از آزار زیدیه به ویژه علمای آن نظیر «ملا سلیمان» صرف نظر نماید او در این نامه ادعا می‌کند که اگر در بلاد گیلان یک نفر زیدی یا بیشتر باشند شناخته خواهند شد و دلیل ندارد که مورد تعقیب باشند. میر جلیل در نامه‌ی خود استدلال می‌کند که در تمام سرزمین‌های اسلامی به پیروان سایر مذاهب احترام گذاشته می‌شود، چه بسا در سرزمین شام که نسبت به تشیع روی خوش نشان نمی‌دهند، اهل تشیع برای خود آزادانه به کسب و کار مشغولند در حالی که در گیلان تعداد زیدیه اندک و روند گروه به تشیع امامی رو به افزایش است (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۸۳).

نامه این صاحب منصب کیایی نشان می‌دهد که در مدت زمانی بسیار اندک از تعداد زیدیه در گیلان کاسته شده بود. خان احمد خان در جواب نامه میر جلیل نخست به تمجید از میر جلیل می‌پردازد و می‌نویسد که هر فردی که به تشیع «اثنا عشر» باور داشته باشد شکی در دین و ایمان او نیست. منظور خان کیایی این است که تو از هر اتهامی مبرا هستی اما «آن سعادت پناه بداند که مرا با زیدیه بدی هست» (همان: ۱۸۴) وی علت مخالفت خود را با زیدیه بر سر این مساله می‌داند که زیدیه ائمه تشیع پس از امام سجاد را باور ندارند. در نتیجه معتقد است از کشتن زیدیه ترسی به دل ندارد و به میر جلیل می‌نویسد: «این ملاعین را نصیحت کن که خود را به سیاست ندهند. لعنت بر مذهب و تقوای ایشان باد. من چه ابله‌ی باشم که در دوستی ائمه معصومین (ع) از باطن زیدی ترسم؟» (همان: ۱۸۵)، در نتیجه آنها را کافر دانسته و کشتن‌شان را مباح شمرد. او دامه می‌نویسد:

«...آن سعادت پناه بدانند که مرا با زیدیه بدی هست به واسطه آن که نه امام معصوم ما بر اصول ایشان در امامت که خروج به سیف است از امامت بیرون می‌برند و لعنت بر این مذهب روا باشد ...» (همان: ۱۸۴).

این تغییر مذهب و نگرش به مذهب زیدی در مدت بسیار کمی روی داده بود، در حالی که پیش از او کیابیان از مدافعان سرسخت زیدیه محسوب می‌شد و جنگ‌های به مدت دو سده برای تحقق آرمان‌های خود که همان گسترش تشیع زیدی به سراسر گیلان و تصرف بیه پس بود، با سایر رقبای سیاسی انجام داده بود. او حتی بر خود لعنت می‌فرستد که چرا اوقات خود را بر کشتن چند زیدی واجب القتل گذرانده است (همان: ۱۸۵). پارسا دوست معتقد است که این اعتقاد صادقانه خان احمد خان نسبت به مذهب شیعه امامی ممکن است برای شاه طهماسب اول که در صدد بود تا گیلان را تصرف نماید عاملی بازدارنده باشد و مدتی برای اقدام نظامی خود به جهت مذهبی درنگ کرده باشد. او همچنین اضافه می‌کند شاه طهماسب به جهت تعصب فوق‌العاده‌ای که به مذهب تشیع امامی داشت به ویژه شرایط جغرافیایی گیلان مایل نبود تا جنگی را به دلیل مسائل مذهبی با صرف هزینه‌های گران به راه اندازد، از این رو مدتی در اقدامات جنگی خود با خاندان کارکیا درنگ نمود (پارسا دوست، ۱۳۷۷: ۵۶۵). این دیدگاه پارسا دوست تحلیل تمام و کمالی به نظر نمی‌رسد، زیرا دغدغه‌های سیاسی و نظامی شاه طهماسب با عثمانی و ازبکان مهم‌ترین عامل بازدارنده او جهت رسیدگی به امور گیلان بود. شاه طهماسب پس از فراغت از جنگ‌های مداوم با عثمانی و پس از صلح آماسیه، تصمیم به تصرف گیلان گرفت و آن را عملی کرد. بنابراین مشخص می‌شود که دغدغه‌های مذهبی برای شاه طهماسب چندان مهم نبوده است.

شاه طهماسب قصد داشت با ابزارهای مختلف خان احمد خان را تحت فشار سیاسی خود قرار دهد و از این طریق مملکت او را تسخیر کند، بنابراین بهانه مذهبی می‌توانست بهترین دلیل شاه طهماسب برای واژگونی آل کیا باشد، اما خان احمد در قصیده‌ای که توسط او سروده شده بود و ۶۸ بیت داشت وفاداری خود به شاه و علاقه اش را به تشیع اثنی عشری یاد نموده است و خود را در این نامه «غلام علی (ع) و دشمن اهل سنت» یاد کرده است.^(۷) خان احمد خان برای این که بهانه‌های مذهبی را از دست شاه طهماسب خارج کند احتمالاً در گیلان به گسترش مذهب تشیع امامی پرداخت. اقدامات خان احمد خان در زمینه دینی، به ویژه انتصاب شیخ الاسلام‌ها، روسای اوقاف و اجرای عدالت توسط قضات بر اساس شرع و آیین تشیع نشان دهنده علاقه او به تشیع امامی است. خان احمد خان علاقه زیادی به

علمای مذهبی داشت و در نامه‌های خود با القاب پر طمطراق از آنها یاد می‌کرده است. او در نامه‌ای که به یکی از علمای گیلان به نام «بهاء‌الدین محمد» نوشته از او تحت عنوان «خاتم‌المجتهدین»، «اقتباس انوار هدی»، «مصایح علوم بی‌انتهای» و ... وی همچنین در ادامه می‌نویسد «.. چه نویسد و چه گوید؟ که از حیطة تحریر و از احاطه تقریر افزون است برکات افاضات شامله ...» یاد کرده است (نوزاد، ۱۳۷۳: ۵۹). به کار بردن این اصطلاحات از سوی خان کیایی نشان ی فشاری بود که وی از سوی صفویان احساس می‌کرد زیرا وی به این نتیجه رسید با استفاده از همکاری عمل می‌تواند جبهه‌ای نیرومند در برابر آنان ایجاد کند.

خان احمد خان دوم در دوره حکومت طولانی خود از سال (۹۸۵ هـ.ق تا سال ۱۰۰۰ هـ.ق) سعی نمود نظارت خود بر دستگاه دینی را افزایش دهد از این رو همانند شاه طهماسب حکم «شیخ‌الاسلامی» را برای برخی از علما صادر کرد. شاید این رویه از صفویه اقتباس نشده باشد، اما اسنادی در دست نیست. اما با توجه به این که آل کیا حاکمیتی تقریباً دینی بوده است احتمال آن دارد که این سنت پیش از خان کیایی در حکومت آن‌ها مرسوم بوده است. امروزه دو سند از اسناد خان احمد درباره احکام شیخ‌الاسلامی دو تن از علمای گیلان در دست است. در حکم اول خان احمد خان فردی به نام «ملا عبدالله» نامی را- که شناخته نیست- به عنوان شیخ‌الاسلام در سال ۹۹۵ هـ.ق انتخاب می‌کند در حکم وظایف او چنین می‌نویسد:

«... اظهار داعیه سعی و اجتهاد در امر به معروف و نهی از منکر و احضار مسلمین به مساجد و معابد و نصیح و موعظه و مراعات مراسم و عادات زمره مجتهدین فی طریق شرع و الدین نموده...» و در ادامه می‌نویسد «مقرر فرمودیم که اربابمراتب و مناصب و حکام و کلانتران و کدخدایان امصار و قراء توقیر و تمکین او نمایند و فرمایند و در اجرای اوامر شرعیه مطاوعت و متابعت اوکنند، و شکرو شکایت او را مؤثر و منتج شناسند» (همان: ۱۵۷). این فرمان صریح خان احمد خان نشانه‌ی اهمیت مقام شیخ اسلامی در دربار کیاییان است که از نظر سلسله مراتب اداری خان کیایی آنها را در مرتبه‌ای بالاتر از مناصب یاد شده قرار داده و حکام و کلانتران را دستور به اجرای اوامر او داده است.

در حکم دیگری خان احمد خان فردی به نام شیخ کرم الله را در منطقه رانکوه و توابع آن را به شیخ الاسلامی آن ناحیه برگزید و وظیفه او در طی حکمی «توضیح معضلات دینی و تنقیح مشکلات ملیه» قرار داد. همچنین به اهالی آن جا دستور داد تا «شیخ کرم الله کرمه الله که افضل فضالی آن حدود است از او استفسار عقاید و استیفای فواید نمایند و عمل به فتوی او کنند» (همان: ۱۶۲) انتصاب چند شیخ الاسلام شیعه امامی در گوشه و کنار گیلان شرقی (بیه پیش) نشان دهنده گسترش و پذیرش این مذهب بین مردم است، تا از طریق این مقام‌های مذهبی اختلافات و مشکلات آنها حل و فصل گردد (همان: ۱۶۳).

در سال ۹۹۳ هجری خان احمدخان کیایی طی حکمی فردی به نام ملا محمد روضه خوان را به عنوان «روضه خوان» رسمی دربار خود برگزید و در این حکم چنین اظهار نظر کرد که به جهت حمایت «استماع روضه شهدا رعایت روضه خوان نماید... و امداد و اسعاد و هواداری او به وجه بلیغ نماید» (همان: ۱۵۸). این منصب دینی از سوی حاکم کیایی در راستای ترویج مذهب تشیع از سوی او بوده است.

با استناد به نامه‌ها و فرامین خان احمد کیایی در تمایلات شیعی امامی وی شک و تردیدی نیست. با این حال پس از دستگیری وی توسط شاه تهماسب صفوی ادعاهایی در زمینه گرایش به تسنن همانند اسماعیل میرزا فرزند شاه تهماسب مطرح شده است. برخی از محققان معتقدند که خان احمد خان مدتی را در زندان قهقهه هم بند اسماعیل میرزا فرزند شاه تهماسب اول بوده است، از آن جایی که این دو فرد قربانی اعمال شاه تهماسب شده بودند، خان احمد تحت تأثیر اسماعیل میرزا فرزند قرار گرفته و تمایلات «سنی» پیدا نموده است استدلال دیگر این افراد تمایل و روابط خارجی خان احمد با عثمانی‌های سنی مذهب بوده است. بنابراین با توجه به این گرایش‌ها عنوان می‌نمایند که خان احمد قبل و پس از مرگ شاه تهماسب اول و آزادی از زندان در سال ۹۸۵ هجری تمایلات سنی داشته است (منزوی، ۱۳۷۹: ۴۱۷). این ادعا چندان درست به نظر نمی‌رسد زیرا خان احمد خان پس از آزادی از زندان و به دست گرفتن قدرت تمایلات مذهبی تشیع خود را نشان داده است.^(۸) اگر چنین گرایشی صحت داشت، شاه عباس آن را بهانه خوبی برای تصرف گیلان قرار می‌داد. جدا از این مساله خان احمد خان در نامه‌هایی که به شاه

عباس نوشته است، همچنان خود را شیعه معتقد نشان داده است (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۷-۱۹).

به استناد یکی از فرامین خان احمد کیایی در سال ۹۹۵ هـ ق وی دستور به مجازات و اجرای «حد» برای شراب خواران را صادر کرد وی در این حکم دستور می‌دهد برای این که «شراب چون سراب موهوم از صفحه روزگار بلکه محو و معدوم گردد و احکام مطاعه در این باب شرف صدور یافته، به اطراف و جوانب قدغن فرمودیم که هر کس مرتکب شرب شراب و دیگر نامشروعات شود حکام کرام شرعی و عرفی در رفع و زجر او بر وجهی اهتمام نمایند که مافوق متصور نباشد...» (نوزاد، همان: ۱۰۰) وی حتی نیز با ملاحظت از صوفیان نیز می‌خواهد که از شرب شراب دوری کنند و «طریق وثیق صوفیگری، از مسلک مستقیم و طریق قویم مشایخ عظام کرام رضوان مقام عدول و انحراف نوزند» (همان) این فرمان خان احمد و اهتمام وی در اجرای شریعت نشان دهنده یا اعتقاد وی نسبت به تشیع امامی است. زیرا خان کیایی از این نکته آگاه بود که حکومت صفویه به دنبال بهان‌ای جهت تصرف گیلان بود در نتیجه از هر حرکتی که موجب ایجاد بهانه از سوی صفویان می‌شد، دوری می‌کرد. خان احمد خان علاوه بر رعایت اصول شرعی و گسترش مبانی شرع در سراسر قلمرو کیاییان، فرمان‌هایی جهت حمایت از نومسلمانان در گوشه و کنار گیلان صادر می‌کرد. یکی از این فرمان‌ها حمایت از نومسلمانان یهودی بوده است. در گیلان به استناد گزارش‌های تاریخی از عصر باستان تا -دوره مورد بحث- سده‌ی یازدهم هـ ق مسیحیان و یهودیان در بخش‌های کوهستانی و جلگه‌ای زندگی می‌کردند (مرعشی، همان: ۲۴۵ رابینو، ۱۳۷۴: ۲۳) خان احمد طی حکمی که تاریخش مشخص نیست از مردم می‌خواهد به فردی که به تازگی از دین یهود روی گردان شده و نام خود را دوست محمد گذاشته با مهربانی رفتار نمایند زیرا وی به جهت این اقدام از سوی خانواده و طایفه خود رویگرا شده است. وی در این فرمان مینویسد: «... [چون این فرد] از مذلت یهود و عناد خلاص شده گردیده و به عز اسلام و ایمان رسیده و به دوست محمد مسمی گشته حالا به علت انقطاع از قبایل و اقوام در میان طوایف اهل اسلام به سمت غربت موسوم استو بر اکابر بلاد اسلام واجب است تا با اکرام جبر کربت غربت او نمایند...» (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۴۵). فرمان‌هایی از این نوع نیز نشان دهنده گرایش‌های فکری و دغدغه‌های دینی خان احمد کیایی جهت بسط و

گسترش تشیع امامی در سراسر قلمرو اش می‌باشد.

گرایش یک یهودی در دوره خان احمدخان به اسلام به دلیل موقعیت و شرایط اجتماعی آن دوره بوده است زیرا آن فرد با گرایش به تشیع امامی می‌توانست با گرایش به اسلام آن امتیازات را به دست آورد. از سوی دیگر طرد او توسط جامعه یهودیان علاوه بر قانون و شریعت آنها نشان‌دهنده قدرت این قوم و آزادی عمل آنها در جامعه مذهبی‌شان بوده است. با این حال پس از تصرف گیلان در سال ۱۰۰۰ هـ.ق توسط سپاهیان صفوی این ولایت در اختیار شاه عباس قرار گرفت، اما از نظر مذهبی تحول چندانی در آیین و مذهب بخش شرقی سفید رود تا چالوس (بیه پیش) نیامد، زیرا این بخش از قلمرو گیلان بیش از نیم قرن تشیع امامی را پذیرفته بودند، اما در بخش غربی گیلان هنوز اهل سنت فعال بودند بنابراین این بخش از گیلان (بیه پس) از رشت تا آستارا که کم و بیش تشیع امامی را نپذیرفته بودند، به طور کامل مجبور به پذیرش تشیع اثنی عشری شدند، منتها در بخش‌های کوهستانی تالش این تغییر مذهب به کندی صورت پذیرفت و در نهایت بخشی از جمعیت این سرزمین از پذیرش تشیع سرباز زدند و بر مذهب اهل سنت باقی ماندند. پس از شاه عباس اول نسبت به تعمیم مذهب تشیع در گیلان به ویژه در تالش توجه کمتری صورت گرفت. تالش در عصر شاه عباس اول به عنوان یک منطقه سوای منطقه بیه پس اداره می‌شد. زیرا دارای تفاوت‌های مذهبی و اقتصادی و اجتماعی بود (احمدی، ۱۳۷۹: ۲).

نتیجه

بررسی و تجزیه و تحلیل مذهب مردم گیلان از خلال منابع اسنادی کاری دشوار و پیچیده است زیرا اسناد زیادی در این زمینه وجود ندارد. با این حال اسناد خان احمد خان که در اواخر سده‌ی دهم هـ.ق تدوین شده‌اند، بخش مهمی از اوضاع دینی مردم گیلان و نگرش امیران و حکام محلی گیلان درباره مذهب تشیع امامی و سایر مذاهب آن دوره را در این اسناد بازتاب داده‌اند. در بین مذاهب متنوع گیلان نخست تشیع زیدی بین سده‌های چهارم تا نیمه نخست سده‌ی دهم هـ.ق توانست از اقبال عمومی برخوردار شود و تبدیل به مذهب رسمی کیابیان در گیلان شرقی شود. حال آن که اهل تسنن اغلب در غرب گیلان

فعالیت مذهبی داشتند. با این که تشیع زیدی از سوی کیابیان مذهب رسمی شمرده می‌شد، اما پس از قدرت یابی صفویان و فشارهای سیاسی و مذهبی آنان، کیابیان و دیگر حکومت‌ها محلی گیلان مجبور به پذیرش آیین جدید گشتند. هر چند در اسناد بر جای مانده از خان احمد کیایی اثری از این موضوع که وی و یا پیشینیانش در نتیجه فشارهای سیاسی مجبور به پذیرش مذهب جدید شده‌اند، وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد خان احمد اول برای رهایی از سقوط و تهدید، خود و رعایایش را به پذیرش آیین جدید وادار کرد. با این حال در کمتر از دو دهه بعد از پذیرش مذهب جدید، خان احمد خان شور و حرارت زیدی در ترویج تشیع امامی از خود نشان می‌داد به طوری که پیروان مذهب تشیع زیدی را نه تنها معدوم ساخته بلکه دستورهایی جهت اجرای فرایض مذهب تشیع امامی صادر نمود و مناصب مختلف مذهبی را همچون صفویه در قلمرو خود برای روحانیون به وجود آورد. در حالی که منابع تاریخی در دوره سیادت تشیع زیدی به این مناصب اشاره‌ای ندارند. در قالب مجموع خان احمد خان و امیرانش همان تعصبی که در مذهب زیدیه داشتند، در قالب مذهب تشیع دوازده امامی آشکار ساختند به طوری که پیروان زیدیه را مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار دادند و از آنان تحت عناوین «ملحد»، «سگ سیرت» و غیره یاد می‌کردند. متأسفانه مورخان و یا در اسناد این دوره درباره واکنش‌های مردم گیلان در برابر این تغییر مذهبی از زیدیه به امامیه گزارش‌هایی ارائه نکرده‌اند. تنها در یک سند، یکی از امیران خان احمد از وی می‌خواهد که از کشتار زیدیه دست بردارد، زیرا معتقد است این جماعت می‌تواند همانند دیگر مذاهب آزادانه زندگی کنند، اما شور مذهبی خان کیایی مانع حضور اجتماعی آنان در گیلان شد و دستور به سرکوب آنان داد.

توضیحات

۱- تا قرن سیزدهم هجق حد غربی گیلان ارس و مغان و حد شرقی آن به عقیده مورخان و جغرافی نگاران نمکاو رود (نمک آبرود) بوده است. بیه پس در اصطلاح محلی گیلان رودخانه یا ساحل آن را گویند و با افزوده شدن پسوند «پس» و «پیش» به آن، بر مناطق در سوی سفیدرود اطلاق می‌شد. از این رو غرب سفیدرود «روپس» یا «پسا گیلان» و شرق سفیدرود «بیه پیش» یا «ارو پیش» نیز نامیده می‌شد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: (رابینو، ۱۳۷۴: ۴؛ برومبژه، ۱۳۷۰: ۱۱).

عبدالرزاق سمرقندی در قرن نهم از دو پادشاه قدرتمند گیلان در دو سوی این سرزمین (بیه پس و بیه پیش) خبر می‌دهد، که سفیدرود بین آنها فاصله انداخته است. (ن. ک، سمرقندی، عبدالرزاق، تهران، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۳۵) (ن. ک، شیرازی، عبدی بیگ، تهران، ۱۳۷۰، ۱۳۶-۱۳۷).

۲- در مورد مذهب دودمان کیایی شک و تردیدی نیست که آن‌ها پیرو کیش زیدی بودند، مورخان رسمی آل کیا نظیر ظهیر الدین مرعشی و لاهیجی بر این مسأله تأکید و صحه گذاشته‌اند، منتها یعقوب آژند به استناد شجره نامه خاندان کیایی، امیر کیا را به امام حسین (ع) می‌رساند به این نتیجه رسیده است که سید امیر کیا از سادات حسینی و پیرو مذهب تشیع بوده است، با توجه به این نکته دکتر آژند معتقد است که آنها شیعه جعفری بوده‌اند اما روایت مورخان رسمی آل کیا اشاره‌ای به این مسأله که آنها اثنی عشری بوده‌اند ندارند. نگاه کنید به: (یعقوب آژند، ۱۳۶۳؛ ۳۲۴).

۳- «ملاط» یکی از روستاهای شهرستان لنگرود محسوب می‌شود. این روستا مدفن اکثر سلاطین آل کیا بوده و در طول سیادت سلاطین آل کیا بر رونق و آبادانی آن افزوده شد و همواره نگهبانانی برای حفظ و حراست مقابر آل کیا از آن جا حفاظت می‌کردند. در زمان آل کیا بازارها کاروان سرا و حمام‌هایی برای زوار ساخته شده بود اما، پس از سقوط آل کیا رو به ویرانی نهاد. نگاه کنید به: (رابینو، ۱۳۷۴؛ ۴۲۲-۴۲۳).

۴- مهم‌ترین منبع درباره زندگی و احوال شیخ زاهد گیلانی صفوة الصفای ابن بزاز است با این حال چند گزارش‌های مبهم اشاره‌ای صریح درباره مذهب شیخ زاهد ندارد، تنها صراحتی که ابن بزاز درباره مذهب شیخ صفی ارائه می‌دهد همان مطلب است که شیخ صفی می‌گوید «ما مذهب صحابه داریم» (ابن بزاز، ۱۳۷۶؛ ۸۸۶) و ما از این مطلب و سایر ارشادات و طریقت زاهدیه گمان می‌بریم که او بر کیش تسنن بوده است. دلیل دیگری که ثابت می‌کند شیخ زاهد بر کیش تسنن بوده است سکونت او در بخش سنی نشین گیلان و هلیه کران و سیاورود است.

اما خانم پروین ترکمنی آذر معتقد است که شیخ زاهد کیش شیعی داشته و این مسأله باعث نشده است که شیخ صفی سنی مذهب را به حضور نپذیرد (پروین ترکمنی آذر، ۱۳۸۳؛ ۱۲۴).

عامل دیگری که سبب شده تا این محقق بر گمان خویش اصرار بیشتر داشته باشد، قول مولف خلاصه التواریخ مبنی بر این است که شیخ صفی جسد شیخ زاهد را به طریق سنت ائمه شیعه اثنی عشری غسل کرده و تدفین نمود (الحسینی القمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۸). درباره اندیشه و زندگانی شیخ زاهد و شیخ صفی منابع عصر صفوی قابل اعتماد نیستند زیرا مطالب این آثار تاریخی برگرفته از صفوه الصفای جعلی عصرشاه طهماسب اول است که موافق مذهب شیعه صفویه نوشته شده است. از سوی دیگر پیش از رسمی شدن تشیع امامی در سال ۹۳۲ هـ ق مذهب رسمی و موجود در گیلان شرقی بیه پیش، تشیع زیدی بوده است و شیخ زاهد در صورت شیعه بودن، نمی‌توانست مذهبی مخالف مریدان و طرفداران خود داشته باشد. در حالی که شیخ زاهد در هلیه کران می‌زیسته است.

۵- به گفته مولف «تاریخ خانی» کار کیا میرزاعلی پس از شکست از امیره اسحاق فومنی در جنگ سفیدرود در نزدیکی کوچصفهان مجبور به مصالحه شد بر اساس این مصالحه:

«... حکام بیه پس که خود را مستقل و فتح کرده دریافتند از سر استغنا به ملا احمد پیغام دادند که در اوقات سلاطین بیه پیش، کوچصفهان بلکه رشت را در تصرف داشتند و این زمان نیز صورت مخالف از بیه پیش به ظهور رسیده، ولایاتی که شافعی مذهب باشند جهت

ایشان مستخلص سازند تا وظایف صلح به تقدیم پیوندند. حضرت میرزاعلی مدعای ایشان را به انجام و مقرون گردانید و کوچصفهان را بدو داده ...»

(لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۲۸-۱۲۹).

۶- مورخان و جغرافی نگاران دوره‌های پس از صفویه نیز به تقسیم بندی مذهبی گیلان، زیدی در شرق گیلان (لاهیجان) (تسنن در غرب گیلان) اشاره دارند از جمله این جغرافی نگاران زین العابدین شیروانی است و در بستان الیساحه ذیل جیلان به این نکته اشاره دارد.

(شیروانی، ۱۳۲۵: ۲۰۷).

۷- متن کامل این قصیده در خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی صفحات ۴۶۲ تا ۴۶۷ به تفصیل آمده است درباره روابط خان احمدخان و شاه طهماسب نگاه کنید به: (قاضی احمد قمی، ۱۳۶۹: ۴۵۹-۴۷۰).

۸- (نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۰۴ و ۲۰۵)، درباره توجه خان احمدخان به مناصب مذهبی و گماردن متولیان این امور نگاه کنید به نامه‌های او که در مجموعه نامه‌ها خان احمد خان گیلانی که توسط فریدون نوزاد گردآوری شده است: ن.ک به: (نامه‌های احمدخان، ۱۳۷۳: ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۳).

منابع و مأخذ

- آزند، یعقوب، (۱۳۶۳)، *قیام نسیمی سربداران*، تهران، گستره.
- ابن بزاز توکلی، (۱۳۷۶)، *صفوه الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، نشر زریاب.
- اسکندر بیک منشی، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- احمدی، حسین، (۱۳۷۹)، *تالشان*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- برومبروزه، کریستیان، (۱۳۷۰)، *مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان*، ترجمه سیدعلاءالدین گوشه‌گیر، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- بورن، ژر، (۱۳۸۰)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، علمی و فرهنگی.
- پارسادوست، منوچهر، (۱۳۷۷)، *شاه‌طهماسب اول*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- پطروشفسکی، ایلیا، (۱۳۵۴)، *نهضت سربداران خراسانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۳)، *خاندان صفویه و تسعین گیلان*، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، نشر ستوده.
- خواندمیر، (۱۳۳۵)، *حیب السیر فی اخبار اولاد بشر*، ج ۴، تصحیح محمود دبیرسیاقی، تهران، خیام.
- رایینو، هل، (۱۳۷۴)، *ولایات دارالمرزایران*، گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت، طاعتی.
- رای، سوکما، (۱۳۷۷)، *همایون در ایران*، ترجمه کیوان فروزنده شهرکی، تهران، آرون.
- روملو، حسن بیک، (۱۳۸۲)، *احسن التواریخ*، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
- سمرقندی، عبدالرزاق، (۱۳۸۲)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۶۱)، *مجالس المومنین*، ج ۱، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
- شیرازی، عبدی بیک، (۱۳۷۰)، *تکمله الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی.

- شبروانی، زین العابدین، (۱۳۲۵)، *بستان السیاحه*، تهران، سنایی.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۶۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
- لاهیجی، (۱۳۵۰)، *تاریخ خانی*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران بنیاد فرهنگ ایران.
- منزوی، علینقی، (۱۳۷۹)، *تاریخ خاندان کارکیا*، ج ۲، مجموعه مقالات گیلان شناسی، رشت، طاعتی.
- میرخواند، (۱۳۷۳)، *روضه الصفا*، انتشارات خیام، تهران.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (از تیمور تا شاه اسماعیل)*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نوزاد، فریدون، (۱۳۷۳)، *نامه‌های خان احمد خان گیلانی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.